



NEBRAS

Academic Research Quarterly
Summer 2026

The Discourse of Power in Michel Foucault's Thought: From Power/Knowledge to Subjectification and Cultural Hegemony

Gulab Shah Amani, Ph.D.

PhD in Sociology, Faculty Member and Sociology Lecturer at Kabul University Email:
gulabshahamani0@gmail.com | ORCID: 0000-0003-4519-0000

Sangar Muslimyar

Email: m.sangarmuslimyar321@gmail.com



<https://doi.org/10.68138/nebras-140013>

Abstract

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 15/05/2026
Revised: 05/07/2026
Accepted: 28/08/2026
Published: 29/09/2026

Power is one of the fundamental concepts in philosophy, political sociology, and cultural studies. Throughout the history of social and political thought, power has been conceptualized in different ways. Classical approaches have often associated power with the capacity of individuals, groups, or institutions to impose their will on others, particularly through the state, law, sovereignty, and coercion. Michel Foucault challenged this understanding by conceptualizing power not as a fixed and possessable entity but as a relational and networked process operating through discourse, knowledge, norms, surveillance, classification, institutions, and disciplinary practices. From this perspective, power is not merely repressive; it is also productive because it contributes to the production of knowledge, truth, identities, and subjects. This article adopts a theoretical and analytical approach based

Keywords:

Power,
Discourse, Michel
Foucault,
Power / Knowledge,
Truth,
Cultural Politics,
Soft Power,
Cultural Hegemony,
Subjectivation

on library research to examine the relationship between power and discourse in Foucault's thought. The literature review examines recent studies applying Foucauldian discourse analysis to education, policy, social media, and organizational contexts. The theoretical framework then analyzes the concepts of power, discourse, power/knowledge, truth, regimes of truth, discipline, surveillance, subjectivation, and resistance. Antonio Gramsci's concept of cultural hegemony is subsequently introduced as a complementary framework for analyzing the cultural dimension of power, while the theoretical differences between Foucault and Gramsci are maintained. The analysis suggests that power in contemporary societies cannot be understood solely through formal governmental decisions or direct coercion. It must also be examined through mechanisms of meaning production, knowledge validation, normalization, classification, and subject formation. Foucauldian analysis therefore provides a useful framework for examining the relationship between power, culture, media, knowledge, and identity, while Gramsci's concept of hegemony adds the dimensions of consent and cultural and moral leadership.

چکیده

قدرت از مفاهیم بنیادی در فلسفه، جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات فرهنگی است که در دوره‌های مختلف تاریخی تعاریف متفاوت از آن شده است. در بسیاری از رویکردهای کلاسیک، قدرت عمدتاً به‌عنوان توانایی فرد و گروه برای اعمال اراده بر دیگران و در ارتباط با دولت و قانون تبیین شده است. میشل فوکو با تغییر زاویه تحلیل، قدرت را نه به‌عنوان دارایی ثابت و قابل تملک، بلکه به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط سیال و شبکه‌ای در نظر می‌گیرد که از طریق گفتمان، دانش، هنجار، نظارت، نهادها و شیوه‌های انضباطی عمل می‌کند. در این چارچوب، قدرت صرفاً سرکوبگر نیست، بلکه در تولید دانش، هویت و سوژه انسانی نیز نقش دارد. مقاله حاضر با روش نظری - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، رابطه میان قدرت و گفتمان را در اندیشه فوکو بررسی می‌کند. در بخش پیشینه، مطالعات معاصر درباره کاربرد تحلیل گفتمان فوکویی در حوزه‌هایی مانند آموزش، سیاست‌گذاری، رسانه‌های

نوع مقاله: پژوهشی**تاریخچه مقاله:**

تاریخ دریافت: ۲۵/۰۲/۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴/۰۴/۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۶/۰۶/۱۴۰۵

تاریخ انتشار: ۰۷/۰۷/۱۴۰۵

واژگان کلیدی:

قدرت،
گفتمان،
میشل فوکو،
قدرت/دانش،
حقیقت،
سیاست فرهنگی،
قدرت نرم،
هژمونی فرهنگی،
سوژه‌سازی

اجتماعی و سازمان‌ها بررسی شده است. سپس مفاهیم قدرت، گفتمان، قدرت/دانش، حقیقت، رژیم حقیقت، انضباط، نظارت، سوژه‌سازی و مقاومت در چارچوب نظری مقاله تحلیل می‌شوند. در ادامه، برای توضیح بعد فرهنگی قدرت، مفهوم هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی به‌عنوان چارچوب مکمل مورد استفاده قرار می‌گیرد و تفاوت آن با رویکرد فوکو توضیح داده می‌شود. یافته‌های تحلیلی مقاله نشان می‌دهد که قدرت در جامعه معاصر را نمی‌توان تنها در تصمیم‌های رسمی دولت یا اعمال اجبار مستقیم جست‌وجو کرد؛ بلکه باید سازوکارهای تولید معنا، اعتباربخشی به دانش، تعیین هنجارها، و شکل‌دهی به هویت را نیز مورد توجه قرار داد. در نتیجه، تحلیل فوکویی می‌تواند برای فهم رابطه میان قدرت، فرهنگ، رسانه، دانش و هویت چارچوبی مناسب فراهم کند.

ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس

مقدمه

قدرت یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی است. با وجود اهمیت گسترده این مفهوم، تعریف واحد و مورد توافقی از قدرت وجود ندارد. علت این امر آن است که قدرت در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی به شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود. قدرت می‌تواند در رابطه دولت و شهروند، مدیر و کارمند، معلم و دانش‌آموز، پزشک و بیمار، نهاد قضایی و متهم، رسانه و مخاطب یا حتی در شیوه‌ای که فرد رفتار خود را ارزیابی می‌کند، قابل مطالعه باشد. از این رو، تحلیل قدرت تنها با بررسی حکومت‌ها و نهادهای رسمی سیاسی کامل نمی‌شود. در بسیاری از نظریه‌های کلاسیک، قدرت بیشتر با دولت، حاکمیت، قانون، اقتدار و توانایی تحمیل اراده بر دیگران ارتباط داشته است. در اندیشه ماکس وبر، برای نمونه، قدرت با امکان تحقق اراده یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی، حتی در برابر مقاومت دیگران، ارتباط دارد (Weber, 1978). این برداشت، قدرت را به‌عنوان یک رابطه اجتماعی قابل فهم می‌کند. با این حال، رویکرد فوکو پرسش متفاوتی را مطرح می‌سازد. مسئله برای او تنها این نیست که چه کسی قدرت دارد، بلکه باید بررسی کرد قدرت چگونه

عمل می‌کند، از چه ابزارهایی استفاده می‌کند، چه دانش‌هایی تولید می‌کند، چگونه هنجار می‌سازد و چگونه افراد را به‌عنوان سوژه‌های اجتماعی شکل می‌دهد. اهمیت رویکرد فوکو در این است که قدرت را از محدوده یک مرکز سیاسی واحد خارج می‌کند. در این دیدگاه، قدرت در شبکه‌ای از روابط اجتماعی جریان دارد و می‌تواند از طریق نهادها، گفتمان‌ها، دانش‌های تخصصی، شیوه‌های طبقه‌بندی، نظارت و ارزیابی اعمال شود. به همین دلیل، مدرسه، بیمارستان، زندان، دانشگاه، اداره و رسانه نیز می‌توانند به موضوع مطالعه قدرت تبدیل شوند. فوکو در *مراقبت و تنبیه* نشان می‌دهد که قدرت انضباطی از طریق مشاهده سلسله‌مراتبی، داوری هنجارساز و امتحان عمل می‌کند و این سازوکارها افراد را به موضوع شناخت و ارزیابی تبدیل می‌سازند (Foucault, 1977, pp. 170–194).

یکی از مفاهیم اساسی در این چارچوب، «گفتمان» است. گفتمان در اندیشه فوکو صرفاً به معنای گفتار یا مجموعه‌ای از جملات نیست، بلکه مجموعه‌ای از قواعد تاریخی و اجتماعی است که شرایط امکان تولید گزاره‌ها، دانش‌ها و معناهای مشخص را فراهم می‌کند. بنابراین، تحلیل گفتمان مستلزم بررسی این مسئله است که چه چیزی در یک دوره تاریخی قابل گفتن، قابل شناخت و قابل پذیرش است و چه چیزی از حوزه گفتار معتبر خارج می‌شود. ارتباط گفتمان با قدرت زمانی روشن‌تر می‌شود که مفهوم قدرت/دانش مورد توجه قرار گیرد. فوکو معتقد است که قدرت و دانش در رابطه‌ای متقابل قرار دارند. دانش صرفاً ابزار خنثی شناخت جهان اجتماعی نیست، بلکه درون نهادها و مناسبات مشخص تولید و سازمان‌دهی می‌شود. از سوی دیگر، دانش امکان مشاهده، طبقه‌بندی، ارزیابی و تنظیم افراد و رفتارهای آنان را فراهم می‌کند. فوکو در بحث قدرت و دانش نشان می‌دهد که قدرت مدرن تنها از طریق ممنوعیت و مجازات عمل نمی‌کند، بلکه از طریق تولید دانش و معیارهای هنجاری نیز افراد را قابل مشاهده و قابل ارزیابی می‌سازد (Foucault, 1980).

از سوی دیگر، تحلیل قدرت در حوزه فرهنگ بدون توجه به نقش رضایت و رهبری فرهنگی کامل نیست. در اینجا مفهوم هژمونی آنتونیو گرامشی اهمیت پیدا می‌کند. گرامشی سلطه را صرفاً به اجبار مستقیم فرو نمی‌کاهد، بلکه بر نقش جامعه مدنی، فرهنگ، روشنفکران و ایجاد رضایت در استمرار نظم اجتماعی تأکید می‌کند (Gramsci, 1971). بنابراین، گرامشی در مقاله حاضر به‌عنوان جایگزین فوکو مطرح نمی‌شود، بلکه به‌عنوان چارچوب مکمل برای تحلیل بعد فرهنگی قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش‌های معاصر نیز نشان داده‌اند که تحلیل فوکویی قابلیت استفاده در مطالعات تجربی را دارد. برای نمونه، Yon و Moore (2024) دستورالعمل‌های رسانه‌های اجتماعی ۱۵ دانشگاه پژوهشی کانادا را تحلیل کردند و نشان دادند که این مقررات می‌توانند رفتار دانشگاهیان را از طریق گفتمان‌های انضباطی تنظیم کنند Friedrich و Shanks (2023) نیز سیاست‌های یونیفوم ۳۵۷ مدرسه دولتی اسکاتلند را بررسی کردند و نشان دادند که قواعد مربوط به یونیفورم می‌تواند از طریق همسان‌سازی، تقسیم‌بندی

و سلسله‌مراتب، بدن دانش‌آموزان را در معرض سازوکارهای انضباطی قرار دهند. با توجه به این تحولات نظری و پژوهشی، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که قدرت در رویکرد فوکویی چگونه از طریق گفتمان، دانش، حقیقت، هنجارسازی و سوژه‌سازی عمل می‌کند و این سازوکارها چگونه می‌توانند در ارتباط با سیاست فرهنگی، قدرت نرم و هژمونی فرهنگی تحلیل شوند؟ هدف مقاله، ارائه یک تحلیل نظری منسجم از رابطه میان قدرت و گفتمان و روشن ساختن ارتباط آن با فرهنگ و سیاست است. مقاله تلاش می‌کند از یک سو از تقلیل قدرت به دولت و اجبار مستقیم فاصله بگیرد و از سوی دیگر، از فروکاستن تمام مناسبات قدرت به یک نظریه واحد پرهیز کند.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، نظری و از نظر روش، تحلیلی - توصیفی است و با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع پژوهش شامل آثار اصلی میشل فوکو و آنتونیو گرامشی، آثار نظری مرتبط با جامعه‌شناسی سیاسی و مطالعات فرهنگی و همچنین مقالات پژوهشی معاصر مرتبط با تحلیل گفتمان فوکویی است. در انتخاب منابع پیشینه، تلاش شده است مطالعاتی مورد توجه قرار گیرند که کاربرد عملی یا تجربی مفاهیم فوکویی را در حوزه‌هایی مانند آموزش، سیاست‌گذاری، رسانه‌های اجتماعی، سازمان‌ها و روابط قدرت بررسی کرده‌اند. هدف از آوردن این مطالعات، اثبات تجربی ادعاهای مقاله حاضر نیست؛ بلکه نشان دادن مسیر پژوهش‌های قبلی و جایگاه مقاله حاضر در میان آنهاست.

تحلیل مقاله بر اساس مفاهیم اصلی فوکو شامل قدرت، گفتمان، قدرت/دانش، حقیقت، انضباط، نظارت، سوژه‌سازی و مقاومت انجام شده و سپس برای تحلیل بعد فرهنگی قدرت، مفهوم هژمونی گرامشی به صورت مکمل مورد استفاده قرار گرفته است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

مطالعات معاصر درباره گفتمان و قدرت

در دهه‌های اخیر، کاربرد رویکرد فوکویی در پژوهش‌های علوم اجتماعی گسترش یافته است. پژوهشگران از مفاهیم قدرت، گفتمان، سوژه‌سازی، حکومت‌مندی و قدرت/دانش برای بررسی موضوعاتی مانند آموزش، سیاست‌گذاری، رسانه، سلامت، سازمان و روابط اجتماعی استفاده کرده‌اند. یکی از مطالعات روش‌شناختی مهم، پژوهش Khan و MacEachen (2021) است که تحلیل گفتمان فوکویی را از تحلیل صرفاً ساخت‌گرایانه اجتماعی متمایز می‌کند. در این رویکرد، مسئله تنها بررسی چگونگی ساخته شدن معنا نیست، بلکه شرایطی نیز بررسی می‌شود که به یک گزاره امکان می‌دهد در

یک زمینه تاریخی و اجتماعی به‌عنوان گزاره معتبر شناخته شود. این مطالعه برای پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت دارد که رابطه میان گفتمان، قدرت و حقیقت را در مرکز تحلیل قرار می‌دهد.

Friedrich و Shanks (2023) در پژوهشی درباره یونیفورم مدارس دولتی اسکاتلند، سیاست‌های مربوط به یونیفورم ۳۵۷ مدرسه متوسطه را بررسی کردند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل سیاست‌های رسمی مدارس بود و چارچوب فوکویی برای تحلیل رابطه میان بدن، انضباط و حکومت‌مندی مورد استفاده قرار گرفت. نتایج نشان داد که مقررات یونیفورم از طریق تعیین جزئیات ظاهری، همسان‌سازی، تقسیم‌بندی و ایجاد سلسله‌مراتب، سازوکارهای انضباطی را در محیط مدرسه بازتولید می‌کنند (Friedrich & Shanks, 2023).

Xu و Chen (2024) نیز قدرت انضباطی و مقاومت دانش‌آموزان را در آموزش آنلاین روستایی چین بررسی کردند. این پژوهش نشان داد که فناوری‌های آموزشی جدید نه تنها می‌توانند ابزارهای نظارت و انضباط را گسترش دهند، بلکه هم‌زمان می‌توانند فضاهایی برای مقاومت و بازتعریف روابط قدرت ایجاد کنند. این یافته با تأکید فوکو بر هم‌زمانی قدرت و مقاومت سازگار است (Xu & Chen, 2024).

Yon و Moore (2024) در مطالعه‌ای تجربی، دستورالعمل‌های رسانه‌های اجتماعی ۱۵ دانشگاه پژوهشی کانادا را با استفاده از تحلیل گفتمان فوکویی بررسی کردند. یافته‌های آنان نشان داد که دستورالعمل‌های سازمانی درباره نحوه حضور دانشگاهیان در شبکه‌های اجتماعی، صرفاً مقررات اداری نیستند، بلکه می‌توانند روابط قدرت میان دانشگاه و اعضای هیئت علمی را تنظیم کرده و نوعی قدرت انضباطی ایجاد کنند (Yon & Moore, 2024).

Esmat (2024) نیز گفتمان آزادی دانشگاهی را در اسناد بانک جهانی و Yon سکو بررسی کرده است. این پژوهش با استفاده از تحلیل گفتمان فوکویی، چگونگی شکل‌گیری موقعیت‌های سوژه‌ای و چارچوب‌های گفتمانی در سیاست آموزش عالی را بررسی می‌کند. اهمیت این پژوهش برای مقاله حاضر در آن است که نشان می‌دهد مفاهیم قدرت/دانش و گفتمان می‌توانند برای تحلیل اسناد سیاستی و نه فقط متون فلسفی مورد استفاده قرار گیرند (Esmat, 2024).

این مطالعات نشان می‌دهند که مفاهیم فوکو از سطح نظری فراتر رفته‌اند و در پژوهش‌های تجربی درباره سیاست آموزشی، رسانه‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری، سازمان‌ها و تولید حقیقت مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

جمع‌بندی پیشینه پژوهش

مرور مطالعات نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود را می‌توان در چند حوزه اصلی دسته‌بندی کرد. گروه نخست، قدرت انضباطی را در محیط‌های آموزشی و سازمانی بررسی کرده‌اند. گروه دوم، نقش گفتمان و قدرت را در رسانه‌های اجتماعی و ارتباطات سیاسی مطالعه کرده‌اند. گروه سوم، به رابطه

قدرت/دانش و تولید حقیقت در سیاست‌گذاری و نهادهای تخصصی پرداخته‌اند. وجه مشترک این مطالعات آن است که قدرت را صرفاً به شکل اجبار مستقیم تحلیل نمی‌کنند، بلکه به سازوکارهای تولید معنا، تنظیم رفتار، ایجاد هنجار، طبقه‌بندی افراد و مشروعیت‌بخشی به دانش توجه دارند.

با وجود این، مطالعات یادشده غالباً بر یک حوزه خاص تمرکز کرده‌اند. برخی بر آموزش، برخی بر رسانه، برخی بر سیاست‌گذاری و برخی بر سازمان‌ها تمرکز دارند. از این رو، خلأ مورد توجه پژوهش حاضر، نبود یک تحلیل نظری منسجم از ارتباط میان گفتمان، قدرت/دانش، حقیقت، انضباط، سوژه‌سازی، سیاست فرهنگی، قدرت نرم و هژمونی فرهنگی است.

مقاله حاضر تلاش می‌کند این خلأ نظری را با قرار دادن فوکو به‌عنوان چارچوب اصلی و گرامشی به‌عنوان چارچوب مکمل بررسی کند. در این ترکیب، فوکو سازوکارهای خرد و شبکه‌ای قدرت را توضیح می‌دهد و گرامشی امکان تحلیل نقش فرهنگ، رضایت و رهبری فکری و اخلاقی را فراهم می‌کند.

خلأ پژوهشی و جایگاه مقاله حاضر

بررسی پیشینه نشان داد که اگرچه پژوهش‌های متعددی از نظریه فوکو برای تحلیل قدرت استفاده کرده‌اند، اما بیشتر آنها یک عرصه مشخص را بررسی کرده‌اند. برای مثال، پژوهش Friedrich و Shanks بر سیاست یونیفورم مدارس، پژوهش Yon و Moore بر مقررات شبکه‌های اجتماعی دانشگاه‌ها و پژوهش Cvrtila بر سیاست حقیقت در شبکه‌های اجتماعی تمرکز داشته‌اند. از این رو، خلأ مورد نظر مقاله حاضر، کمبود یک چارچوب تحلیلی یکپارچه برای توضیح رابطه میان قدرت، گفتمان، دانش، حقیقت و فرهنگ است. این مقاله تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه می‌توان سازوکارهای قدرت فوکویی را در کنار مفهوم هژمونی گرامشی برای فهم ابعاد فرهنگی قدرت قرار داد، بدون اینکه تفاوت‌های نظری میان دو متفکر نادیده گرفته شود.

جایگاه رویکرد منتخب نیز روشن است. فوکو چارچوب اصلی مقاله است؛ زیرا پرسش مرکزی مقاله درباره چگونگی عمل قدرت از طریق گفتمان، دانش، هنجار، انضباط و سوژه‌سازی است. گرامشی چارچوب مکمل است؛ زیرا مقاله علاوه بر سازوکارهای قدرت/دانش، به نقش فرهنگ، رضایت و رهبری فکری و اخلاقی نیز توجه دارد. بنابراین، هدف مقاله ایجاد یک نظریه ترکیبی جدید نیست، بلکه ایجاد یک گفت‌وگوی تحلیلی میان دو سنت نظری متفاوت برای بررسی ابعاد گوناگون قدرت است.

مبانی نظری پژوهش

چارچوب نظری مقاله حاضر بر مفهوم قدرت و گفتمان در اندیشه میشل فوکو استوار است. برای روشن شدن جایگاه این چارچوب، ابتدا باید تفاوت میان برداشت‌های کلاسیک از قدرت و برداشت فوکویی مشخص شود. سپس مفاهیم گفتمان، قدرت/دانش، حقیقت، رژیم حقیقت، انضباط، نظارت، سوژه‌سازی و مقاومت بررسی می‌شوند. پس از آن، مفهوم هژمونی فرهنگی گرامشی به‌عنوان چارچوب مکمل مورد توجه قرار می‌گیرد.

قدرت در نظریه‌های کلاسیک و گذار به رویکرد فوکویی

در بخش قابل توجهی از نظریه‌های کلاسیک، قدرت با حکومت، حاکمیت، اقتدار یا توانایی یک کنشگر برای تحقق اراده خود مرتبط بوده است. در اندیشه افلاطون، مسئله قدرت سیاسی با معرفت و فضیلت حاکمان پیوند داشت و در جمهوری، حکومت مطلوب با مسئله شناخت خیر و توانایی اداره عادلانه جامعه ارتباط پیدا می‌کرد (Plato, 1992).

اما فوکو پرسش را تغییر می‌دهد. مسئله او فقط این نیست که چه کسی قدرت دارد، بلکه باید بررسی کرد قدرت چگونه عمل می‌کند. این تغییر، مطالعه قدرت را از بررسی صرف صاحبان قدرت به مطالعه سازوکارهای آن منتقل می‌کند. از این منظر، دولت همچنان دارای اهمیت است، اما تنها یکی از نقاط تمرکز قدرت محسوب می‌شود. مدرسه، بیمارستان، زندان، دانشگاه، اداره و رسانه نیز می‌توانند از طریق مقررات، دانش تخصصی، طبقه‌بندی و نظارت در تنظیم رفتار انسان‌ها مشارکت کنند.

قدرت به مثابه رابطه

در نظریه فوکو، قدرت یک شیء یا دارایی ثابت نیست. قدرت در روابط اجتماعی اعمال می‌شود. به همین دلیل، نمی‌توان قدرت را به‌صورت کامل از رابطه میان افراد، نهادها و گفتمان‌ها جدا کرد. این برداشت به معنای آن نیست که همه روابط انسانی روابط سلطه هستند. مسئله این است که در شرایط مشخص، برخی روابط می‌توانند امکان‌ات رفتار افراد را محدود، هدایت یا سازمان‌دهی کنند. برای مثال، رابطه استاد و دانشجو را در نظر می‌گیریم. استاد تنها از طریق دستور مستقیم بر دانشجو تأثیر نمی‌گذارد. برنامه درسی، امتحان، نمره، حضور و غیاب، معیار موفقیت و قواعد دانشگاه نیز رفتار دانشجو را شکل می‌دهند. در نتیجه، قدرت در مجموعه‌ای از رویه‌ها و قواعد توزیع می‌شود.

همین مسئله درباره بیمارستان نیز صادق است. پزشک تنها از طریق دستور مستقیم عمل نمی‌کند. تشخیص، پرونده پزشکی، آزمایش، طبقه‌بندی بیماری و دستورالعمل‌های درمانی مجموعه‌ای از دانش و قواعد را ایجاد می‌کنند که رابطه پزشک و بیمار را سازمان می‌دهند.

گفتمان در اندیشه فوکو

گفتمان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مقاله حاضر است. گفتمان در اندیشه فوکو صرفاً زبان یا گفتار نیست. گفتمان مجموعه‌ای از قواعد تاریخی و اجتماعی است که شرایط امکان شکل‌گیری گزاره‌ها و دانش‌ها را تعیین می‌کند. به بیان دیگر، هر جامعه دارای قواعدی است که تعیین می‌کنند چه چیزی درباره یک موضوع قابل گفتن است، چه کسی صلاحیت سخن گفتن دارد، چه نوع استدلالی معتبر محسوب می‌شود و چه سخنانی به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین، گفتمان هم زبان دارد و هم نهاد. برای مثال، گفتمان پزشکی تنها مجموعه‌ای از واژه‌های پزشکی نیست؛ بلکه شامل پزشکان، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌های پزشکی، پرونده‌های پزشکی، آزمایشگاه‌ها، دستورالعمل‌های تشخیص و معیارهای تخصصی نیز می‌شود. به همین دلیل، تحلیل گفتمان فوکویی باید متن و زمینه نهادی آن را هم‌زمان مورد توجه قرار دهد.

نظم گفتار

فوکو در *نظم گفتار* نشان می‌دهد که تولید و گردش گفتار در جامعه تحت قواعد مختلف قرار دارد. همه افراد در هر شرایطی نمی‌توانند هر سخنی را با اعتبار یکسان مطرح کنند. نهادها و قواعد اجتماعی تعیین می‌کنند چه کسی در چه موقعیتی صلاحیت سخن گفتن دارد و چه سخنی به‌عنوان گفتار معتبر پذیرفته می‌شود (Foucault, 1981). اهمیت این بحث برای مقاله حاضر در آن است که قدرت تنها با ممنوع کردن یک سخن عمل نمی‌کند. گاهی قدرت از طریق تعیین شرایطی عمل می‌کند که یک سخن را معتبر، علمی، تخصصی یا منطقی و سخن دیگری را غیرعلمی یا نامعتبر می‌سازد. از این رو، تحلیل نظم گفتار به مطالعه مرزهای گفتنی و ناگفتنی، معتبر و نامعتبر، تخصصی و غیرتخصصی کمک می‌کند.

باستان‌شناسی دانش

فوکو در باستان‌شناسی دانش تلاش می‌کند قواعد تاریخی شکل‌گیری گفتمان‌ها را بررسی کند. مسئله اصلی این نیست که یک مفهوم چه معنای ذاتی و همیشگی دارد، بلکه باید دید در چه شرایط تاریخی امکان شکل‌گیری آن فراهم شده است (Foucault, 1972).

باستان‌شناسی دانش برای مقاله حاضر به‌عنوان روش مستقل به کار نمی‌رود، بلکه اهمیت نظری دارد. این مفهوم کمک می‌کند بفهمیم دانش‌ها و مفاهیم اجتماعی دارای تاریخ‌اند و نمی‌توان آنها را همیشه به‌عنوان امور طبیعی و تغییرناپذیر در نظر گرفت. در نتیجه، پژوهشگر می‌تواند درباره مفاهیمی مانند «طبیعی»، «عادی»، «منحرف»، «علمی»، «غیرعلمی»، «بیمار» و «مجرم» پرسش تاریخی مطرح کند.

قدرت و دانش

رابطه قدرت و دانش از مرکزی‌ترین مفاهیم نظری فوکو است. منظور از این رابطه آن نیست که قدرت دانش را به‌صورت ساده و مستقیم تولید می‌کند یا هر دانش علمی را نادرست می‌داند. مسئله فوکو بررسی شرایط اجتماعی و نهادی تولید و اعتبار دانش است. برای شناخت و تنظیم افراد، اطلاعات و دانش لازم است. بیمارستان باید بیمار را تشخیص دهد و اطلاعات او را ثبت کند. مدرسه باید دانش‌آموز را ارزیابی کند. نظام قضایی باید درباره جرم، مجرم، شواهد و مسئولیت اطلاعات تولید کند. سازمان اداری نیز برای مدیریت افراد به اطلاعات و طبقه‌بندی نیاز دارد. بنابراین، دانش می‌تواند افراد را قابل مشاهده، مقایسه و ارزیابی کند. در مقابل، همین فرایندهای نهادی نیز بر نوع دانشی که تولید می‌شود تأثیر می‌گذارند. فوکو از این رابطه با مفهوم «قدرت/دانش» یاد می‌کند. در مراقبت و تنبیه، امتحان نمونه‌ای از قدرت/دانش است؛ زیرا هم اطلاعاتی درباره فرد تولید می‌کند و هم رفتار او را تحت ارزیابی و هنجارسازی قرار می‌دهد (Foucault, 1977, pp. 184–194).

حقیقت و رژیم حقیقت

یکی از نکات مهم در فهم فوکو، مفهوم حقیقت است. فوکو نمی‌گوید حقیقت به‌طور کلی وجود ندارد. مسئله او این است که باید بررسی کنیم یک جامعه چگونه تعیین می‌کند چه چیزی حقیقت معتبر محسوب شود. در هر جامعه نهادهایی وجود دارند که در اعتباربخشی به گزاره‌ها نقش دارند. دانشگاه، نظام پزشکی، رسانه، دادگاه، دولت و نهادهای تخصصی، هرکدام روش‌هایی برای تشخیص، تأیید و انتشار اطلاعات دارند. فوکو این مجموعه شرایط را در بحث «رژیم حقیقت» مورد توجه قرار می‌دهد. رژیم حقیقت به مجموعه سازوکارهایی اشاره دارد که تولید، اعتباربخشی و گردش گزاره‌های معتبر را سازمان می‌دهند (Foucault, 1980, pp. 131–133).

برای مثال، در پزشکی یک تشخیص زمانی اعتبار پیدا می‌کند که در چارچوب روش‌های تخصصی، آزمایش‌ها، معیارهای تشخیصی و نهادهای پزشکی قابل تأیید باشد. بنابراین، حقیقت پزشکی صرفاً یک ادعا نیست، بلکه درون یک نظام تخصصی و نهادی تولید و اعتباربخشی می‌شود.

قدرت انضباطی

یکی از مهم‌ترین اشکال قدرت در تحلیل فوکو، قدرت انضباطی است. قدرت انضباطی به جای آنکه فقط از طریق مجازات مستقیم عمل کند، رفتار افراد را با مشاهده، ارزیابی، مقایسه و هنجارسازی تنظیم می‌کند. فوکو سه سازوکار مهم را در این زمینه برجسته می‌کند: مشاهده سلسله‌مراتبی، داوری هنجارساز و امتحان (Foucault, 1977).

مشاهده سلسله‌مراتبی به ایجاد امکان مشاهده مستمر رفتار مربوط است. داوری هنجارساز رفتار افراد را بر اساس معیارهای مشخص با یکدیگر مقایسه می‌کند. امتحان نیز این دو سازوکار را با تولید اطلاعات درباره فرد ترکیب می‌کند. مدرسه نمونه مناسبی است. دانش‌آموز بر اساس نمره، حضور، فعالیت، امتحان و انضباط ارزیابی می‌شود. در نتیجه، فرد نه تنها آموزش می‌بیند، بلکه به موضوعی برای مشاهده، ثبت و مقایسه نیز تبدیل می‌شود.

نظارت و خودنظارتی

یکی از نکات مهم قدرت انضباطی این است که همیشه به حضور فیزیکی ناظر نیاز ندارد. اگر فرد بداند که ممکن است رفتار او مشاهده و ارزیابی شود، ممکن است خود به تنظیم رفتار خویش بپردازد. پانوپتیکن در تحلیل فوکو نمونه‌ای از این سازوکار است. اهمیت آن در این نیست که تمام جوامع دقیقاً شبیه زندان پانوپتیکن هستند، بلکه در این است که نشان می‌دهد چگونه امکان دیده‌شدن می‌تواند رفتار را تنظیم کند. در محیط‌های معاصر، این سازوکار را می‌توان در مدرسه، محیط کار و حتی شبکه‌های اجتماعی مشاهده کرد. پژوهش Yon و Moore (2024) نیز نشان داده است که مقررات رسانه‌های اجتماعی دانشگاه‌ها می‌توانند دانشگاهیان را به تنظیم رفتار عمومی خود وادار کنند.

سوژه‌سازی و هویت

قدرت در نظریه فوکو تنها بر یک فرد از پیش موجود اعمال نمی‌شود، بلکه در شکل‌گیری سوژه نیز نقش دارد. مفاهیمی مانند «دانشجو»، «بیمار»، «مجرم»، «کارمند» و «شهروند» صرفاً نام‌های توصیفی نیستند. هر یک از آنها مجموعه‌ای از حقوق، مسئولیت‌ها، انتظارات، هنجارها و روش‌های ارزیابی را با خود همراه دارند. فرد از طریق این طبقه‌بندی‌ها خود و دیگران را می‌شناسد و ممکن است رفتار خود را بر اساس آنها تنظیم کند. به این ترتیب، قدرت با فرایند سوژه‌سازی ارتباط پیدا می‌کند.

مقاومت

وجود قدرت به معنای حذف کامل آزادی و مقاومت نیست. در اندیشه فوکو، قدرت و مقاومت در رابطه با یکدیگر قرار دارند.

مقاومت می‌تواند در قالب مخالفت مستقیم، تولید گفتمان رقیب، نقد یک هنجار، ایجاد دانش متفاوت یا رد یک طبقه‌بندی اجتماعی ظاهر شود. این نکته برای مقاله حاضر اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد تحلیل فوکویی نباید به جبرگرایی مطلق منجر شود. آشکار کردن سازوکارهای قدرت می‌تواند امکان شناخت و نقد آنها را نیز فراهم کند. پژوهش Xu و Chen (2024) درباره آموزش آنلاین در چین نیز نشان داده است که همان فناوری‌هایی که می‌توانند برای نظارت و انضباط به کار روند، می‌توانند امکان مقاومت و مذاکره بر سر روابط قدرت را نیز فراهم کنند.

هژمونی فرهنگی در اندیشه آنتونیو گرامشی

مفهوم هژمونی در اندیشه گرامشی برای توضیح رابطه میان سلطه، فرهنگ و رضایت اهمیت دارد. گرامشی نشان می‌دهد که سلطه اجتماعی تنها از طریق اجبار مستقیم حفظ نمی‌شود، بلکه کسب رضایت و ایجاد رهبری فکری و اخلاقی در جامعه نیز اهمیت دارد.

هژمونی به معنای ساده «سلطه فرهنگی» نیست. این مفهوم به فرایندی مربوط است که در آن یک گروه اجتماعی تلاش می‌کند رهبری فکری و اخلاقی خود را در جامعه گسترش دهد و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و برداشت‌ها را به صورت گسترده پذیرفتنی سازد. گرامشی جامعه مدنی را در این فرایند بسیار مهم می‌داند. مدرسه، کلیسا، رسانه، انجمن‌ها و روشنفکران می‌توانند در شکل‌گیری برداشت‌های عمومی و ایجاد رضایت نقش داشته باشند (Gramsci, 1971).

رابطه رضایت و اجبار

یکی از نکات اساسی نظریه گرامشی این است که هژمونی را نباید کاملاً از اجبار جدا کرد. در تحلیل او، دولت مدرن می‌تواند ترکیبی از رضایت و اجبار باشد. رضایت به معنای پذیرش گسترده یک نظم اجتماعی در جامعه مدنی است، در حالی که اجبار در شرایطی از طریق نهادهای سیاسی و حقوقی اعمال می‌شود. بنابراین، قدرت هژمونیک زمانی پایدارتر است که تنها به زور متکی نباشد و بتواند نوعی پذیرش اجتماعی ایجاد کند. این برداشت گرامشی برای مقاله حاضر اهمیت دارد؛ زیرا امکان می‌دهد بعد فرهنگی قدرت را در کنار سازوکارهای انضباطی و گفتمانی فوکو بررسی کنیم.

روشن گران و تولید فرهنگ

گرامشی برای روشنفکران نقش مهمی در سازمان‌دهی و انتقال ایده‌ها قائل است. روشنفکران فقط دانشگاهیان یا نویسندگان نیستند، بلکه گروه گسترده‌ای از افرادی را شامل می‌شوند که در تولید و انتقال دیدگاه‌های اجتماعی و فرهنگی نقش دارند. از این رو، رسانه، آموزش و نهادهای فرهنگی می‌توانند در تولید و بازتولید هژمونی نقش داشته باشند.

نسبت فوکو و گرامشی

فوکو و گرامشی را نباید دارای نظریه‌ای یکسان درباره قدرت دانست. گرامشی در سنت مارکسیستی، مسئله هژمونی را در ارتباط با طبقات اجتماعی، جامعه مدنی، رضایت و رهبری فکری و اخلاقی تحلیل می‌کند. فوکو اما قدرت را در شبکه‌ای از روابط، گفتمان‌ها، دانش‌ها، هنجارها و نهادهای مختلف بررسی می‌کند. با وجود این تفاوت، یک نقطه تماس میان آنها وجود دارد: هر دو نشان می‌دهند که قدرت تنها از طریق زور مستقیم عمل نمی‌کند. گرامشی این مسئله را با مفهوم هژمونی و رضایت توضیح می‌دهد. فوکو آن را از طریق گفتمان، قدرت/دانش، هنجارسازی، انضباط و سوزده‌سازی تحلیل می‌کند. بنابراین، در مقاله حاضر گرامشی جایگزین فوکو نیست. فوکو چارچوب اصلی و گرامشی چارچوب مکمل است.

سیاست فرهنگی

سیاست فرهنگی عرصه‌ای است که در آن قدرت بر سر معنا، ارزش، هویت و شیوه‌های زندگی اجتماعی اعمال و مورد مناقشه قرار می‌گیرد. فرهنگ تنها مجموعه‌ای از هنرها و سنت‌ها نیست، بلکه شامل شیوه‌هایی است که افراد از طریق آنها جهان اجتماعی خود را تفسیر می‌کنند. از این منظر، رسانه، آموزش، ادبیات، سینما، شبکه‌های اجتماعی و صنعت فرهنگ می‌توانند در تولید و بازتولید معنا نقش داشته باشند.

در اینجا مفهوم قدرت فوکویی و هژمونی گرامشی می‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند. فوکو به ما کمک می‌کند بررسی کنیم چگونه گفتمان‌ها و نظام‌های دانشی برخی معناها را معتبر می‌کنند. گرامشی کمک می‌کند بررسی کنیم چگونه برخی ارزش‌ها و برداشت‌ها می‌توانند در جامعه به شکل گسترده پذیرفته شوند.

قدرت نرم

قدرت نرم مفهومی در روابط بین‌الملل است که به توانایی تأثیرگذاری از طریق جذابیت، فرهنگ، ارزش‌ها و اقناع اشاره دارد (Nye, 2004).

قدرت نرم با قدرت فوکویی یکسان نیست. قدرت نرم عمدتاً درباره روابط میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی در عرصه بین‌المللی بحث می‌کند، در حالی که فوکو چارچوبی عمومی‌تر برای مطالعه روابط قدرت در جامعه ارائه می‌دهد. با وجود این تفاوت، بررسی آنها در کنار یکدیگر می‌تواند از یک جهت مفید باشد: هر دو امکان توجه به شکل‌هایی از تأثیرگذاری را فراهم می‌کنند که صرفاً به اجبار مستقیم وابسته نیستند. در قدرت نرم، جذابیت و اقناع اهمیت دارد؛ در تحلیل فوکویی، تولید معنا، هنجارسازی و شکل‌دهی به شرایط شناخت اهمیت پیدا می‌کند. بنابراین، مقاله حاضر میان این دو مفهوم تمایز می‌گذارد و صرفاً از آنها برای بررسی دو سطح متفاوت قدرت استفاده می‌کند.

جدول مقایسه‌ای نظریه‌پردازان

جایگاه در مقاله	سازوکار قدرت	موضوع اصلی تحلیل	مفهوم محوری	نظریه‌پرداز
زمینه تاریخی کوتاه	معرفت و فضیلت سیاسی	دولت و حکومت	حکومت مطلوب و فضیلت	افلاطون
زمینه مفهومی	امکان تحقق اراده در برابر مقاومت	رابطه اجتماعی	قدرت و سلطه	ویر
چارچوب اصلی	گفتمان، دانش، هنجارسازی، انضباط و نظارت	شبکه روابط اجتماعی	قدرت/دانش و گفتمان	فوکو
چارچوب مکمل	رضایت، رهبری فکری و انعطافی	جامعه مدنی و فرهنگ	هژمونی	گراسی
پیوند با سیاست فرهنگی	رابطه فرهنگ، سیاست و قدرت	جامعه و سیاست معاصر	سیاست و فرهنگ	کیت نش
مفهوم مکمل در سطح بین‌المللی	جذابیت و اقناع	روابط بین‌الملل	قدرت نرم	نای

این جدول نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان مورد بحث در مقاله یک مسئله را از زاویه واحد بررسی نمی‌کنند. مقاله حاضر نیز قصد ترکیب بدون تمایز آنها را ندارد. جایگاه فوکو به عنوان چارچوب اصلی و گرامشی به عنوان چارچوب مکمل مشخص است.

بحث و تحلیل

مرور پیشینه و مبانی نظری نشان می‌دهد که مفهوم قدرت در علوم اجتماعی از یک مفهوم صرفاً متمرکز بر دولت و اجبار فاصله گرفته و به سمت بررسی روابط اجتماعی، دانش، فرهنگ و گفتمان گسترش یافته است. با این حال، این تحول به معنای کنار گذاشتن دولت یا ساختارهای رسمی نیست؛ بلکه به معنای افزودن سطوح دیگری از تحلیل به مطالعه قدرت است. در رویکرد فوکویی، قدرت در روابط اجتماعی توزیع می‌شود و از طریق مجموعه‌ای از سازوکارها عمل می‌کند. بنابراین، قدرت را باید در عملکرد نهادها، قواعد، دانش‌ها، هنجارها و گفتمان‌ها جست‌وجو کرد.

گفتمان به عنوان سازوکار قدرت

تحلیل فوکویی نشان می‌دهد که گفتمان فقط وسیله انتقال معنا نیست. گفتمان می‌تواند تعیین کند چه چیزی قابل شناخت، قابل بیان و قابل پذیرش باشد. برای مثال، هنگامی که یک نهاد آموزشی مفهوم «دانش آموز موفق» را تعریف می‌کند، تنها یک واقعیت را توصیف نمی‌کند؛ بلکه معیارهایی ایجاد می‌کند که بر اساس آنها افراد ارزیابی می‌شوند. نمره، امتحان، حضور، رفتار و مشارکت به ابزارهایی تبدیل می‌شوند که فرد را قابل مقایسه می‌کنند. بنابراین، گفتمان با طبقه‌بندی و هنجارسازی ارتباط پیدا می‌کند. مطالعات تجربی جدید نیز این مسئله را نشان می‌دهند Yon و (2024) Moore نشان دادند که دستورالعمل‌های رسانه‌های اجتماعی دانشگاه‌ها می‌توانند شیوه حضور دانشجویان در فضای عمومی را تنظیم کنند Friedrich و (2023) Shanks نیز نشان دادند که مقررات یونیفورم مدارس می‌توانند بدن دانش‌آموزان را از طریق قواعد ظاهری، همسان‌سازی و تقسیم‌بندی سازمان‌دهی کنند.

قدرت/دانش و تولید حقیقت

یکی از مهم‌ترین یافته‌های نظری مقاله این است که قدرت و دانش را نمی‌توان کاملاً از یکدیگر جدا کرد. قدرت برای شناخت و تنظیم موضوعات اجتماعی به دانش نیاز دارد و دانش نیز درون نهادهای

اجتماعی و روابط قدرت تولید و اعتباربخشی می‌شود. برای مثال، نظام پزشکی از طریق تشخیص و طبقه‌بندی، بدن انسان را به موضوع دانش تبدیل می‌کند. نظام آموزشی از طریق امتحان و ارزیابی، دانش و توانایی دانش‌آموز را قابل اندازه‌گیری می‌کند. دستگاه قضایی نیز با استفاده از قوانین، اسناد و دانش تخصصی، افراد و اعمال آنها را طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین، قدرت/دانش به معنای آن است که شناخت و تنظیم اجتماعی در بسیاری از موارد به یکدیگر پیوند می‌خورند.

پژوهش Shaw (2024) درباره سیاست‌گذاری علم ریسک در دوران کووید ۱۹ نمونه‌ای از کاربرد تجربی این مفهوم است. این مطالعه نشان داد که گفتمان علمی می‌تواند در سیاست‌گذاری مورد استفاده قرار گیرد و در عین حال روابط قدرت و دانش میان دانشمندان، سیاست‌گذاران و مدیران ریسک شکل گیرد.

حقیقت به عنوان مسئله قدرت

تحلیل فوکویی از حقیقت به معنای انکار واقعیت نیست. اهمیت این تحلیل در آن است که پرسش را از «آیا یک گزاره حقیقت دارد؟» به سوی مجموعه‌ای از پرسش‌های اجتماعی و تاریخی نیز گسترش می‌دهد. باید پرسید چه نهادی صلاحیت تعیین حقیقت را دارد؟ چه روش‌هایی برای اثبات یک گزاره معتبر شناخته می‌شوند؟ چه کسانی اجازه سخن گفتن دارند؟ چه اطلاعاتی منتشر می‌شوند و چه اطلاعاتی امکان دیده‌شدن پیدا نمی‌کنند؟

در فضای رسانه‌ای جدید، این پرسش اهمیت بیشتری پیدا کرده است. Cvrtila (2024) نشان داده است که مفهوم رژیم حقیقت را می‌توان برای تحلیل سازوکارهای رسانه‌های اجتماعی و الگوریتم‌هایی مانند News Feed فیس‌بوک به کار برد. این مسئله نشان می‌دهد که تولید حقیقت در جامعه معاصر تنها در دانشگاه و نهادهای رسمی علمی صورت نمی‌گیرد، بلکه پلتفرم‌های رسانه‌ای و سازوکارهای فنی نیز می‌توانند در گردش و دیده‌شدن اطلاعات نقش داشته باشند.

قدرت انضباطی و زندگی روزمره

قدرت انضباطی یکی از مهم‌ترین ابعاد تحلیل فوکو است. ویژگی آن این است که به جای اعمال مستمر خشونت، رفتار را از طریق نظارت، ارزیابی و هنجارسازی تنظیم می‌کند. مدرسه نمونه روشنی است. دانش‌آموز نه تنها با قوانین ممنوع‌کننده روبه‌روست، بلکه دائماً ارزیابی می‌شود. امتحان، نمره، حضور و

غیاب و رتبه‌بندی باعث می‌شوند رفتار و عملکرد او قابل مشاهده و مقایسه شود. همین منطق در محیط سازمانی نیز قابل مشاهده است. کارمند ممکن است بر اساس ساعات کاری، شاخص‌های عملکرد، ارزیابی مدیر و گزارش‌های سازمانی مورد سنجش قرار گیرد.

در محیط دیجیتال نیز امکانات نظارت افزایش یافته است. پژوهش‌های جدید درباره آموزش آنلاین و رسانه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که فناوری می‌تواند سازوکارهای نظارت و انضباط را گسترش دهد، هرچند همین محیط‌ها امکان مقاومت را نیز فراهم می‌کنند (Xu & Chen, 2024).

سوژه‌سازی

یکی از تفاوت‌های مهم رویکرد فوکو با برداشت‌های ساده از قدرت این است که فرد فقط قربانی قدرت نیست. فرد در فرایندهای اجتماعی، دانشی و گفتمانی به‌عنوان سوژه نیز شکل می‌گیرد. برای مثال، «دانشجو» شدن تنها به معنای حضور در دانشگاه نیست. این عنوان با مجموعه‌ای از قواعد، نقش‌ها و انتظارات همراه است. فرد به تدریج می‌آموزد چگونه باید یک دانشجوی موفق باشد و ممکن است خودش رفتار خود را با این معیارها بسنجد. بنابراین، قدرت می‌تواند از طریق خودفهمی و خودارزیابی نیز عمل کند. این مسئله به معنای حذف عاملیت فرد نیست. فرد می‌تواند در برابر هنجارها مقاومت کند، آنها را بازتعریف کند یا گفتمان رقیب ایجاد کند.

رابطه قدرت و مقاومت

تحلیل فوکویی قدرت را به جبر مطلق تبدیل نمی‌کند. اگر قدرت در روابط اجتماعی جریان داشته باشد، مقاومت نیز می‌تواند در همین روابط شکل بگیرد. مقاومت ممکن است به شکل اعتراض مستقیم ظاهر شود، اما همیشه چنین نیست. نقد یک مفهوم، ایجاد گفتمان رقیب، رد یک طبقه‌بندی یا تغییر یک شیوه رفتاری نیز می‌تواند شکل مقاومت باشد. از این جهت، قدرت و مقاومت دو مفهوم کاملاً جدا نیستند. مقاومت در همان فضایی شکل می‌گیرد که قدرت در آن اعمال می‌شود.

سیاست فرهنگی و رقابت بر سر معنا

فرهنگ یکی از عرصه‌های مهم اعمال و منازعه قدرت است. ارزش‌ها، نمادها، روایت‌های تاریخی و تعریف‌های هویتی می‌توانند بر برداشت افراد از جامعه و خودشان تأثیر بگذارند. در اینجا سیاست

فرهنگی اهمیت پیدا می‌کند. سیاست فرهنگی فقط سیاست مربوط به هنر و میراث فرهنگی نیست، بلکه شامل منازعه بر سر معنا، هویت، ارزش و بازنمایی اجتماعی نیز می‌شود. رسانه‌ها در این زمینه اهمیت ویژه دارند. انتخاب موضوع، واژگان، تصاویر و چارچوب روایت می‌تواند بر نحوه فهم یک مسئله تأثیر بگذارد. البته نباید فرض کرد رسانه‌ها مخاطبان را کاملاً کنترل می‌کنند. مخاطبان می‌توانند پیام‌ها را به شکل‌های متفاوت تفسیر کنند و روایت‌های رقیب نیز می‌توانند شکل بگیرند.

هژمونی فرهنگی و رضایت

گرامشی بعد مهمی را به تحلیل قدرت می‌افزاید و آن عنصر «رضایت» است. از نظر او، یک نظم اجتماعی برای استمرار خویش نمی‌تواند صرفاً بر اجبار متکی باشد. هرگاه ارزش‌ها و مفروضات یک نظم اجتماعی در سطح جامعه نهادینه شده و به عنوان اموری بدیهی و طبیعی درک شوند، پایداری آن نظم به مراتب بیشتر خواهد شد؛ هرچند این امر لزوماً به معنای آگاهی و موافقت حامدانه افراد با نظم موجود نیست. رضایت در مفهوم گرامشی پیچیده‌تر است و با نهادهای جامعه مدنی، فرهنگ، آموزش، روشنفکران و شکل‌گیری «عقل سلیم» اجتماعی ارتباط دارد (Gramsci, 1971). از این منظر، هژمونی را باید فرایندی دانست که در آن قدرت سیاسی و اجتماعی با تولید رهبری فکری و اخلاقی پیوند پیدا می‌کند.

فوکو و گرامشی در یک تحلیل مکمل

مقایسه فوکو و گرامشی نشان می‌دهد که آنها دو پرسش متفاوت اما مرتبط مطرح می‌کنند. فوکو می‌پرسد قدرت چگونه در شبکه روابط اجتماعی، دانش، گفتمان و هنجارها عمل می‌کند. گرامشی می‌پرسد چگونه یک گروه اجتماعی می‌تواند رهبری فکری و اخلاقی ایجاد کند و از طریق فرهنگ و رضایت، موقعیت خود را تثبیت نماید. بنابراین، استفاده هم‌زمان از این دو دیدگاه می‌تواند تحلیل را گسترده‌تر کند.

برای نمونه، اگر رسانه‌ای یک مفهوم خاص را دائماً تکرار کند، فوکو به ما کمک می‌کند بررسی کنیم چگونه آن مفهوم از طریق گفتمان، دانش و قواعد تولید معنا شکل گرفته است. گرامشی به ما کمک می‌کند بررسی کنیم چگونه همان معنا می‌تواند در جامعه به صورت گسترده پذیرفته شود و به بخشی از برداشت عمومی تبدیل گردد. این دو تحلیل یکسان نیستند، اما می‌توانند مکمل یکدیگر باشند.

قدرت نرم و فرهنگ

قدرت نرم در روابط بین‌الملل بر جذابیت، اقناع و ارزش‌ها تأکید دارد. فرهنگ، رسانه، آموزش و محصولات فرهنگی می‌توانند در شکل‌دهی به تصویر یک کشور یا جامعه نقش داشته باشند. اما قدرت نرم را نباید مستقیماً با مفهوم قدرت فوکویی یکی دانست. قدرت نرم یک مفهوم مشخص در روابط بین‌الملل است، در حالی که قدرت فوکویی به روابط گسترده قدرت در جامعه مربوط می‌شود. ارتباط آنها در این مقاله از این جهت است که هر دو امکان بررسی اشکالی از تأثیرگذاری را فراهم می‌کنند که الزاماً از طریق زور مستقیم انجام نمی‌شود.

امپریالیسم جدید و فرهنگ

در برخی رویکردهای معاصر، شکل‌های جدید نفوذ جهانی تنها بر اشغال نظامی و کنترل مستقیم سرزمین‌ها متکی نیستند. اقتصاد، فناوری، رسانه، دانش و فرهنگ نیز می‌توانند در مناسبات قدرت جهانی نقش داشته باشند. با این حال، استفاده از اصطلاح «امپریالیسم جدید» نیازمند احتیاط نظری است. هرگونه نفوذ فرهنگی را نمی‌توان به‌طور خودکار امپریالیسم دانست. برای استفاده دقیق از این مفهوم باید مناسبات نابرابر قدرت، وابستگی، ساختار اقتصادی و سازوکارهای سیاسی نیز بررسی شوند. از این رو، مقاله حاضر مفهوم امپریالیسم جدید را به‌عنوان یک چارچوب قطعی درباره همه روابط فرهنگی مطرح نمی‌کند، بلکه آن را در حد یک امکان تحلیلی مورد توجه قرار می‌دهد.

جمع‌بندی تحلیلی

تحلیل انجام‌شده نشان می‌دهد که قدرت در اندیشه فوکو ماهیتی رابطه‌ای، شبکه‌ای، تاریخی و مولد دارد. قدرت فقط چیزی نیست که افراد یا دولت‌ها در اختیار داشته باشند؛ بلکه در روابط اجتماعی و نهادی اعمال می‌شود. گفتمان در این میان اهمیت بنیادی دارد، زیرا تعیین می‌کند چه گزاره‌هایی امکان ظهور و اعتبار پیدا کنند. قدرت/دانش نشان می‌دهد که تولید دانش و اعمال قدرت در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. مفهوم حقیقت نیز به بررسی شرایط اجتماعی و نهادی اعتباربخشی به گزاره‌ها توجه می‌کند.

قدرت انضباطی نشان می‌دهد که قدرت می‌تواند از طریق نظارت، ارزیابی و هنجارسازی عمل کند. سوژه‌سازی نیز نشان می‌دهد که افراد نه تنها تحت تأثیر قدرت قرار می‌گیرند، بلکه از طریق گفتمان‌ها و نهادها خود و دیگران را نیز تعریف می‌کنند. در مقابل، مفهوم هژمونی گرامشی امکان بررسی بعد دیگری از قدرت را فراهم می‌کند؛ یعنی نقش رضایت، فرهنگ، جامعه مدنی و رهبری فکری و اخلاقی. بنابراین، فوکو و گرامشی را می‌توان در یک گفت‌وگوی تحلیلی قرار داد، مشروط بر اینکه تفاوت‌های نظری آنها حفظ شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه میان قدرت و گفتمان از منظر فوکویی و تحلیل ارتباط آن با فرهنگ، قدرت نرم و هژمونی فرهنگی انجام شد. بررسی نظری و مرور مطالعات معاصر نشان داد که مفهوم قدرت در علوم اجتماعی را نمی‌توان به دولت، قانون، مالکیت منابع سیاسی یا اجبار فیزیکی محدود کرد. مهم‌ترین ویژگی رویکرد فوکو، تغییر زاویه پرسش از «چه کسی قدرت دارد؟» به «قدرت چگونه عمل می‌کند؟» است. این تغییر به پژوهشگر اجازه می‌دهد قدرت را در سطح نهادها، گفتمان‌ها، دانش‌ها، هنجارها و روابط روزمره بررسی کند.

مفهوم گفتمان در این چارچوب اهمیت بنیادی دارد. گفتمان صرفاً مجموعه‌ای از گفتارها نیست، بلکه نظامی از قواعد و شرایط تاریخی است که امکان تولید و اعتبار یافتن گزاره‌ها و دانش‌های خاص را فراهم می‌کند. از این رو، تحلیل گفتمان می‌تواند نشان دهد که چگونه برخی مفاهیم طبیعی، علمی یا بدیهی تلقی می‌شوند و برخی دیگر به حاشیه رانده می‌شوند.

رابطه قدرت و دانش نیز نشان می‌دهد که دانش را نمی‌توان همیشه جدا از شرایط اجتماعی و نهادی تولید آن بررسی کرد. نهادهای تخصصی از طریق طبقه‌بندی، تشخیص، ثبت و ارزیابی افراد را به موضوع دانش تبدیل می‌کنند و همین فرایند می‌تواند در تنظیم رفتار آنان نقش داشته باشد. مفهوم حقیقت نیز در این چارچوب به معنای انکار واقعیت نیست. مسئله اصلی بررسی شرایطی است که یک گزاره را در یک جامعه و دوره تاریخی خاص معتبر می‌کند. دانشگاه، پزشکی، رسانه، دادگاه و نهادهای تخصصی می‌توانند در تولید و اعتباربخشی به دانش و حقیقت نقش داشته باشند. تحلیل قدرت انضباطی نیز نشان داد که قدرت مدرن الزاماً به مجازات آشکار وابسته نیست. نظارت، ارزیابی، امتحان، مقایسه

و هنجارسازی می‌توانند رفتار افراد را تنظیم کنند. در چنین شرایطی، فرد ممکن است بخشی از فرایند تنظیم رفتار خویش را بر عهده گیرد.

در حوزه فرهنگ، قدرت تنها به کنترل منابع مادی محدود نمی‌شود. تولید معنا، تعریف هویت، انتخاب روایت‌ها و تعیین ارزش‌های پذیرفتنی نیز می‌تواند بخشی از مناسبات قدرت باشد. رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی از این جهت اهمیت دارند که در تولید، توزیع و رقابت میان گفتمان‌ها نقش دارند. مفهوم هژمونی گرامشی نیز نشان داد که برای فهم بعد فرهنگی قدرت، توجه به رضایت و رهبری فکری و اخلاقی اهمیت دارد. هژمونی را نمی‌توان صرفاً معادل اجبار یا سلطه مستقیم دانست؛ بلکه فرهنگ و جامعه مدنی در ایجاد و تثبیت پذیرش اجتماعی نقش دارند. با وجود شباهت‌هایی میان فوکو و گرامشی، تفاوت نظری آنها اساسی است. گرامشی مسئله قدرت را در ارتباط با طبقات، جامعه مدنی، هژمونی و رضایت تحلیل می‌کند، در حالی که فوکو بر شبکه روابط قدرت، گفتمان، دانش، حقیقت، انضباط و سوزده‌سازی تمرکز دارد. بنابراین، مقاله حاضر این دو رویکرد را یکسان نمی‌داند؛ بلکه از فوکو به عنوان چارچوب اصلی و از گرامشی به عنوان چارچوب مکمل استفاده می‌کند. مرور مطالعات جدید نیز نشان داد که تحلیل فوکویی در پژوهش‌های تجربی معاصر همچنان کاربرد دارد. پژوهش‌هایی درباره آموزش، مقررات دانشگاهی، سیاست‌گذاری، رسانه‌های اجتماعی و تولید حقیقت نشان داده‌اند که مفاهیم فوکو قابلیت بررسی سازوکارهای واقعی قدرت را دارند. در نهایت، می‌توان گفت اهمیت رویکرد فوکویی در این است که توجه پژوهشگر را از شکل‌های آشکار قدرت به سازوکارهای کمتر آشکار آن نیز جلب می‌کند؛ سازوکارهایی که از طریق دانش، گفتمان، هنجار، طبقه‌بندی، نظارت و شکل‌دهی به سوزده عمل می‌کنند. در کنار آن، گرامشی امکان توجه به فرهنگ، رضایت و رهبری فکری و اخلاقی را فراهم می‌سازد. ترکیب تحلیلی این دو دیدگاه، در صورت حفظ تفاوت‌های نظری آنها، می‌تواند برای مطالعه رابطه میان قدرت، فرهنگ، رسانه، دانش و هویت در جامعه معاصر سودمند باشد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی در رسانه‌های اجتماعی با استفاده از تحلیل گفتمان فوکویی به صورت تجربی بررسی شوند.

۲. سازوکارهای قدرت انضباطی در نهادهای آموزشی، اداری و رسانه‌ای مورد مطالعه میدانی قرار گیرند.
۳. رابطه میان هژمونی فرهنگی، رضایت اجتماعی و تولید گفتمان در جوامع مختلف مقایسه شود.
۴. نقش الگوریتم‌ها و فناوری‌های دیجیتال در تولید و گردش رژیم‌های حقیقت بررسی شود.

منابع

منابع فارسی

- احمدی، ب. (۱۳۸۱). هایدگر و پرسش بنیادی. نشر مرکز.
- افلاطون. (۱۳۹۸). جمهوری (فؤاد روحانی، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولادی، ک. (۱۳۸۳). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (جلد سوم). نشر مرکز.
- راش، م. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی (م. صبوری، مترجم). سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فوکو، م. (۱۳۷۸الف). مراقبت و تنبیه: تولد زندان (ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده، مترجمان). نشر نی.
- فوکو، م. (۱۳۷۸ب). نظم گفتار. پرهام، مترجم. نشر آگه.
- نش، ک. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت (م.ت. دلفروز، مترجم). کویر.
- نقیب‌زاده، ا. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. سمت.
- ضمیران، م. (۱۳۷۸). میشل فوکو: دانش و قدرت. هرمس.

منابع انگلیسی

- Cvrtila, L. (2024). Truth politics and social media: Towards a Foucauldian approach. *Politička Misao*, 61(2), 7–28. <https://doi.org/10.20901/pm.61.2.01>
- Esmat, I. M. (2024). Examining academic freedom within WB and UNESCO discourses on higher education: A Foucauldian discourse analysis. *Policy Futures in Education*, 22(7), 1357–1372. <https://doi.org/10.1177/14782103241227257>
- Feng, J., Tang, J., Xiao, Y., & Zhu, C. (2024). Persuasion strategies of the major powers on social media: An analysis of the metadiscourse from the Chinese and American spokespersons' tweets. *Media and Communication*, 2(4). <https://doi.org/10.1177/27523543241283645>
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge and the discourse on language* (A. M. Sheridan Smith, Trans.). Harper & Row.

- Foucault, M. (1977). *Discipline and punish: The birth of the prison* (A. Sheridan, Trans.). Pantheon Books.
- Foucault, M. (1980). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings, 1972–1977* (C. Gordon, Ed.). Pantheon Books.
- Foucault, M. (1981). The order of discourse. In R. Young (Ed.), *Untying the text: A post-structuralist reader* (pp. 48–78). Routledge & Kegan Paul.
- Friedrich, J., & Shanks, R. (2023). The prison of the body: School uniforms between discipline and governmentality. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 44(1), 16–29.
- Garden, A. (2024). Foucault and power: UK forest school as a socially constructed space for early years teachers and forest school leaders. *Education 3–13*, 1–14. <https://doi.org/10.1080/03004279.2024.2404687>
- Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks* (Q. Hoare & G. Nowell Smith, Eds. & Trans.). International Publishers.
- Han, S. (2024). What does basic academic competency education presuppose? A Foucauldian discourse analysis of the first comprehensive plan for ensuring basic academic competency. *Educational Criticism*, 55, 311–343. <https://doi.org/10.23119/er.2024..55.311>
- Khan, T. H., & MacEachen, E. (2021). Foucauldian discourse analysis: An approach to poststructuralist social research. *International Journal of Qualitative Methods*, 20, 1–10. <https://doi.org/10.1177/16094069211018009>
- Nash, K. (2010). *Contemporary political sociology: Globalization, politics, and power* (2nd ed.). Wiley-Blackwell.
- Nye, J. S., Jr. (2004). *Soft power: The means to success in world politics*. PublicAffairs.
- Shaw, S. (2024). The foundations of influencing policy and practice: How risk science discourse shaped government action during COVID-19. *Risk Analysis*. <https://doi.org/10.1111/risa.14213>
- Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California Press.
- Xu, K., & Chen, J. (2024). Disciplining the online class: Control and resistance of rural students in China during the COVID-19 pandemic. *Journal of Educational Change*. <https://doi.org/10.1177/17577438231187130>
- Yon, E.-S., & Moore, S. D. M. (2024). How can academics engage as public intellectuals on social media platforms? A Foucauldian discourse analysis of social media guidelines. *Journal of Contemporary Issues in Education*, 19(2), 37–63. <https://doi.org/10.20355/jcie29604>